

معنى "العلم 27 حرفا ..."

حضرت بهاء الله

اصلى فارسى



معنى "العلم 27 حرفا ..." - من آثار حضرت بهاء الله - كتاب اشراقات -
صفحة 264 - 269

(25)

معنى "العلم 27 حرفا ..."

هو الناطق من افقه الاعلى

يا ايها الناظر الى الوجه عبد حاضر در اين حين امام وجه حاضر و قرء ما ناجيت به الله رب العالمين انا سمعنا
ندائك اجبتك بما لا تعادله كلمات العالم و لا ما عند الامم اشكر ربك بما انزل لك فى السجن الاعظم ما
يقربك اليه انه هو الفضل الكريم لا يعزب عن علمه من شىء و لا تمنعه حوادث الدنيا و لا تحجبه سبحات اهل
البعى و الفحشاء قد اشرق من افق الاقتدار بنور مبين به ظهر ما كان مكنونا فى العلم و مخزونا فى خزائن عصمة
الله المقتدر القدير انا وجدنا من كتابك عرف محبتى و قيامك على ذكرى و ثنائى بين عبادى و انا العليم الحكيم
طوى للسان تزين بذكر المقصود و لاذن سمعت ما ارتفع به النداء بين الارض و السماء و لعين فازت بمشاهدة
آثارى و لقلب اقبل الى افقى المنير اذا اخذتك نفحات بيانى و فزت باياتى قل الهى الهى لك الحمد بما ذكرتنى
من قلبك الاعلى فى سجن عكاء اذ كنت بين ايدى الاعداء الذين اعرضوا عنك و جادلوا باياتك و انكروا ما
انزلته فى كتابك استلک يا مولى العالم بانوار جبروتک و اسرار ملکوتک و بلثالى اصداق بحر حکمتک و بمظاهر
امرک و مشارق و حیک ان تجعلنى فى کل الاحوال ثابتا على حبک و راسخا فى امرک بحيث لا تمنعنى سبحات



ORIGINAL

الجلال و لا صلیل سیوف اهل الضلال ای رب تری عبدک مقبلا الیک منقطعاً عن دونک و ناظرآ الی افق فضلك فانزل علیه من سحاب سماء رحمتک ما یقربه الیک فی کل الاحوال انک انت الغنی المتعال

بلسان پارسی ندای الهی را بشنو لعمر الله هر نفسی باصفا فائز شد سطوت جباره و شوکت فراغنه او را از مشرق نور احدیه و مطلع آیات قدمیه محروم نساخت بیقین کامل و نور مبین ظلمت اوهام را محو نمود اوست فارس مضمار بیان فراغنه و یا جباره که در الواح نازلشده و یا بشود مقصود ارباب عمائند یعنی علمائیکه ناس را از شریعه الهی و فرات رحمت رحمانی منع نموده اند در علمای شیعه تفکر نما در قرون و اعصار یکدیگر را بر منابر سب و لعن نمودند و در لیلی و ایام بکلمه مبارکه یا قائم ناطق و چون عالم بانوار فجر ظهور منور کل با اسیاف بغضا قصد مقصود عالم و مربی امم نمودند منصفین میدانند که انقوم چه کردند و چه گفتند حال هم در ایران بر جمیع منابر بسب و لعن مشغولند سبحان الله معرضین بیان هم بهمان اوهامات متمسک و متشبثند بر حزب الله واجب و لازم کمال جهد را در حفظ نفوس مبذول دارند که مباد بشبهات ناعقین و اشارات معتدین باوهامات حزب قبل مبتلا گردند مکرر این بیانات از مشرق علم الهی ظاهر که شاید مقبلین بطراز آگاهی فائز شوند و باسم حق جل جلاله خود را از عالم و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کنند نسئل الله ان یؤیدک و یوفقک علی ما یحب و یرضی و علی ما یرتفع امره بین عباده انه هو ولی المخلصین لا اله الا هو الملک الفرد الواحد الحق العدل المبین

اینکه سؤال از روایت قبل نمودند العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرسل حرفان و لم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرین حرفاً انتهى مقصود از باقی حروف ذکر مقام کلمه مبارکه که جامعه بوده هر نفسی ان کلمه را یافت از کلمات عالم خود را بی نیاز مشاهده نماید و هر نفسی از کوشش مکنون در ان آشامید عطش و ظمأ نفس و هوی او را اخذ نماید اوست ان کلمه که جمیع علوم و فنون در او مستور اوست مفتاح مدینه استقامت و صراط امت اوست قاصم شوکت اصنام و اوهام هر نفسی باو فائز شد او فائز است بآنچه که الیوم سزاوار است و ان کلمه علیا از عالم مشیت بعالم اراده تجلی فرمود و از اراده بعالم لاهوت و از لاهوت بجبروت و از جبروت بملکوت و تجلی ان بصورت کلمه جامعه در لوح جناب حیدر قبل علی و حسین علیهما بهائی و عنایتی نازل و ظاهر هو در قیص انا ظاهر و مکنون بانا المشهود ناطق اینست ان کلمه که صدر مغلین از ان شکافت و بنیان علوم و فنون معرضین و معتدین متزعزع گشت اصل حدیث مذکور از رسول الله روح ما سواه فداه بوده یکی از حروفات فرقان ذکر کرده هر نفسی فی الحقیقه باین کلمه مبارکه فائز گردد خود را اعلی الخلق مشاهده نماید و در این امر اعظم ثابت و راسخ شود شبهات علما و اشارات مطالع اوهام را معدوم صرف و مفقود بحت شمرد طوبی للفاثرین و طوبی للعارفین و در یک مقام مقصود از آن علوم و فنون بوده اینمظلوم در این ایام بتفسیر کلمات قبل مایل نه نظر بعنایتی که درباره انجناب بوده ذکر نمودیم آنچه را که عرف بیان الهی از ان متضوع و اگر نفسی در ان تفکر نماید و مستقیم شود از اصحاب سفینه حمرا مذکور و مسطور البهآ علیک و علی الذین وفوا بعهد الله رب العالمین